

نظام حروف ربط در «تاریخ بلعمی»

شادی داوری^۱ (دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۶، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

چکیده: پیوند بندهای هم‌پایه در زبان‌های دنیا از رهگذر سازوکارهای مختلفی تحقق می‌یابد. به‌رغم آنکه بندهای مذکور گاهی فقط به‌لحاظ معنا و کاربردشناسی به یکدیگر ارتباط می‌یابد، اما در غالب موارد، این کلمات ربط میان‌بندی هستند که ارتباط میان بندها را برقرار می‌کنند. به‌لحاظ رده‌شناسی و در میان زبان‌های دنیا، کلمات ربط، انواع مختلفی دارند که براساس رابطه معنایی میان دو بند ازسوی زبانوران به خدمت گرفته می‌شوند. از آن جمله می‌توان به کلمات ربط اتصالی، انفصالی، علی، شرطی و تقابلی اشاره کرد. مجموعه این انواع در زبان‌های دنیا، نظام حروف ربط را تشکیل می‌دهند. در این مختصر برآنیم تا نظام حروف ربط را در متن «تاریخ بلعمی» معرفی کنیم و تفاوت‌های صوری و نقشی این ساخت‌های زبانی را در مقایسه با فارسی نو امروز نشان دهیم. «تاریخ بلعمی» از آثار فاخر ادب فارسی در قرن چهارم هجری و در واقع، ترجمه فارسی کتاب «تاریخ طبری» است. مطالعه نظام حروف ربط در «تاریخ بلعمی» نشان می‌دهد نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی به‌لحاظ عملکرد و ساخت‌هایی که مفاهیم ارتباطی میان بندها را رمزگذاری می‌کنند تا حدودی مشابه فارسی نو امروز است، به‌بیان دیگر، همان مفاهیم ارتباطی که امروزه ازسوی حروف ربط رمزگذاری می‌شوند، در قرن چهارم و در تاریخ بلعمی نیز وجود داشته و کمابیش ازسوی ساخت‌های دستوری مشابهی نیز بیان می‌شده‌اند. با این حال، تفاوت‌هایی مهم از جمله تفاوت در به‌کارگیری دو حرف ربط علی «ایرا» و «به سوی آنکه» و دو حرف ربط تقابلی «پس» و «و» در کنار تفاوت‌های جزئی‌تر دیگر مستند شد. داده‌های

1. sh50d@yahoo.com

مطالعه پیش رو همچنین نشان دادند که تنوع واژگانی حروف ربط در فارسی نو امروز خصوصاً در حوزه حروف ربط مرکب، بیشتر از تنوع واژگانی حروف ربط در تاریخ بلعمی است. در این مطالعه، بالاترین تنوع واژگانی در حروف ربط علی مستند شد. همچنین نشان داده شد که حروف ربط «و»، «تا»، «که»، «پس»، «چندانکه» و «چنانکه» مصداق‌های چندمعنایی هستند. مطالعه درخصوص علل این چندمعنایی می‌تواند موضوع پژوهش دیگری در این زمینه باشد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بلعمی، حروف ربط، فارسی.

۱ مقدمه

تاریخ بلعمی (از تاریخ‌های عمومی عالم) از شاهکارهای ادبی و تاریخی زبان فارسی و ایران‌زمین در قرن چهارم هجری است. این کتاب، اثر ابوعلی بلعمی (محمدبن محمد بن عبدالله تمیمی بلعمی) وزیر ادیب و فرهنگ‌پرور سامانیان است. تاریخ بلعمی در واقع ترجمه فارسی کتاب «اخبار الامم و الملوک» معروف به تاریخ طبری تألیف محمدبن جریر طبری است که به دستور امیر منصور بن نوح سامانی در ۳۵۲ ق. به فارسی نو متقدم^۱ برگردانده شد. از آنجا که ابوعلی بلعمی در اصل عربی کتاب، تغییرات محتوایی گسترده‌ای ایجاد کرده، بخش‌هایی از آن را حذف و بخش‌هایی را از منابع مختلف دیگر به جز منابع طبری به آن افزوده است، تاریخ بلعمی به هویت ادبی و تاریخی جدیدی دست یافته و به جامه اثری تألیفی درآمده است. تاریخ بلعمی مهم‌ترین اثری است که در زمینه تحول و پیشرفت نثر فارسی در دوره سامانیان نوشته شده است. اهمیت نثر این کتاب تا بدانجاست که در تقسیم‌بندی دوره‌های نثر فارسی، گاه به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی می‌گویند (بلعمی، ۱۳۴۱).

در این پژوهش برآنیم تا به یکی از مقولات دستوری زبان فارسی یعنی نظام حروف ربط در این اثر که بی‌شک نماینده شایسته‌ای برای ویژگی‌های دستوری متون قرن چهارم هجری است بپردازیم.

۱. فارسی نو متقدم (Early New Persian) در این پژوهش، به فارسی قرون چهارم تا سیزدهم هجری قمری، یعنی دوره قاجار، اطلاق می‌شود. براساس کشاورز (۱۳۸۸: ۴۱) از قرن چهارم (ه.ق ۳۹۰-۲۶۲) که رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی پس از دو قرن رکود در عهد سامانیان بود تا زمان قاجاریه، آثار به‌جامانده همگی از نوعی نثر متکلف، ساختگی، تصنعی و دور از ذهن برخوردار بود. این مهم به دلیل آن بود که سروکار نویسندگان با سلاطین و درباریانی -از جمله غزنویان و سلجوقیان- بود که فارسی، زبان مادری‌شان نبود و این زبان نامأنوس و متکلف را وسیله فضل‌فروشی خود برشمردند، به طوری که مردم عامه هم چیزی از سخنان ایشان درک نمی‌کردند. این وضع تا زمان قاجاریه ادامه داشت تا اینکه در آن زمان به‌واسطه همه‌گیر شدن دانش، باز شدن مدارس جدید، دایر شدن چاپخانه‌ها، ایجاد علاقه به دانش و ادب و فرهنگ و فن‌آوری اروپایی در میان مردم، اعزام محصلان به اروپا و نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی به‌خصوص فرانسه، ساده‌نویسی، رسم سخن‌گویان شد. از این رو، چون تفاوت میان نثر پس از قاجار (که به نثر امروز بسیار نزدیک و تقریباً مشابه است) با نثر قرن ۴ هجری تا قاجار کاملاً مشهود است، این پژوهش میان این دو دوره، به‌لحاظ ادوار تحول زبانی، تمایز قائل شده است. در این مقاله، زبان آثار قرن چهارم تا قرن سیزدهم هجری قمری، فارسی نو متقدم و از قرن سیزدهم تا امروز، فارسی نو امروز نامیده شده است.

در این راستا و براساس تعریف رده‌شناختی و نقش‌گرایانه اجزای نظام حروف ربط که ازسوی مائوری^۱ (۲۰۰۸)، رمت^۲ و مائوری (۲۰۱۱) و مائوری و ون‌در‌آورا^۳ (۲۰۱۲) ارائه شده است، حروف ربط تاریخ بلعمی را استخراج و تحلیل خواهیم کرد. لازم به ذکر است در این پژوهش، فقط حروف ربط میان‌بندی مورد پژوهش قرار خواهند گرفت و حروف ربط میان کلمات مطالعه نخواهند شد. پرسشی که پژوهش در راستای ارائه پاسخی مناسب به آن به انجام رسیده، این است که: «به‌لحاظ نقش و معنا، نظام حروف ربط در قرن چهارم هجری (فارسی نو متقدم) شامل چه ساخت‌هایی است و چه تفاوت‌های اساسی با نظام حروف ربط در فارسی نو امروز دارد؟».

بر این اساس، مطالعه حاضر با هدف واکاوی ویژگی‌های نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی به‌عنوان بخشی از دستور زبان به‌کاررفته در این کتاب و به‌طور کلی متون قرن چهارم هجری یعنی متون متعلق به فارسی نو متقدم و نیز تحولات احتمالی با نظام حروف ربط در فارسی نو امروز صورت گرفته است. منبع پژوهش حاضر، دو نسخه منتشرشده از تاریخ بلعمی، یکی به‌تصحیح محمدتقی بهار و دیگری به‌تصحیح جعفر شعار و سید محمود طباطبائی است. ساختار این پژوهش به‌شرح زیر است: در قسمت بعد به تعریف حروف ربط و طبقه‌بندی آن در زبان فارسی اشاره خواهیم کرد. در بخش سوم و چهارم به تحلیل داده‌ها و ارائه نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی خواهیم پرداخت و بخش پنجم را به ارائه نتایج پژوهش اختصاص خواهیم داد.

۲ حروف ربط

براساس مائوری و ون‌در‌آورا (۲۰۱۲: ۳۷۹) رابطه معنایی دو بند به‌منظور خلق یک جمله از راه‌های متنوعی تحقق می‌یابد. گاهی دو بند بدون آنکه ساختی دستوری، یا همان حروف ربط، را به‌خدمت گیرند، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌لحاظ معنایی به یکدیگر ارتباط می‌یابند. در این شرایط، کاربردشناسی یا بافت کلامی و موقعیتی، وظیفه انتقال معنی را برعهده می‌گیرد. عبارات «آدم نبودی» و «گشتم نبود، نگرد نیست» از شواهد پرکاربرد زبان فارسی در ارتباط دو بند بدون حضور حروف ربط هستند. با این حال، مشاهده می‌شود که زبان‌های جهان، ارتباط معنایی میان بندها را با حروف ربط آشکار نیز به‌نمایش می‌گذارند.

کورتمن^۴ (۱۹۹۷: ۴۶) بر این باور است که حروف ربط آشکار بیشتر در نوشتار ظاهر می‌شوند و در گفتار، غالباً امکانات بافت موقعیت از جمله آهنگ و نشانه‌های فرازبانی به‌کار گرفته می‌شوند. حروف ربط مذکور سه نوع ارتباط کلی اتصال^۵، انفصالی^۶ و تقابلی^۷ را میان دو بند برقرار می‌کنند

1. C. Mauri

2. G. Ramat

3. J. van der Auwera

4. B. Kortmann

۵. conjunctive

6. disjunctive

7. adversative. معادل گذاری‌های مناسب از نغزگوی کهن (۱۳۹۲) است.

(رمت و مائوری، ۲۰۱۱: ۶۵۴). ارتباطات شرطی^۱، زمانی^۲، علی و قصدی^۴، تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تری هستند که از سوی زبان‌شناسان به فهرست سه‌گانه فوق افزوده شده است (مائوری، ۲۰۰۸: ۸۰). با این حال ارتباطات اخیر که روابط قیدی^۵ هم نامیده می‌شوند، در کنار ارتباط متمم‌افزایی^۶ در برخی منابع دیگر به‌عنوان ارتباطات وابسته‌سازی^۷ معرفی می‌شوند (اخلاقی، ۱۳۸۹). وابسته‌سازی در نحو، فرآیندی فراگیر است که از طریق آن، یک بند به عنصر یا بندی که در ساخت کلی جمله در سطح بالاتری قرار دارد وابسته می‌شود. در این حالت، بند وابسته به‌تنهایی امکان حضور ندارد و صرفاً می‌تواند به‌عنوان بخشی از عنصر یا بند بالاتر در جمله حاضر شود (گیون^۸، ۲۰۰۱: ۳۲۷).

به ارتباطات متممی، که در خلال آن میان دو بند، ارتباط نحوی برقرار می‌شود، و نیز شواهد آنها در تاریخ بلعمی، در بخش چهارم پژوهش و در مجموعه حروف ربط خواهیم پرداخت. در این نوع از تحلیل، پیرو مائوری (۲۰۰۸: ۲۴) هستیم که خود به پیروی از دیک^۹ (۱۹۶۸: ۲۹-۲۵) معیار ارتباط دو بند را تنها «توازی نقشی»^{۱۰} و نه «ویژگی‌های واژنحوی» می‌داند.

بر این اساس، دو عضو ساختار ربط^{۱۱}، با توجه به نقش دستوری‌شان، با هم برابرند، اما الزاماً ساختار نحوی مشابهی ندارند. مائوری به دیدگاه مشابه هسپلمت^{۱۲} (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) در این خصوص نیز اشاره می‌کند. هسپلمت در تعریفی که از ساخت ربطی ارائه می‌دهد، ساخت ربطی را چنین معرفی می‌کند: «هر ساخت نحوی‌ای که در آن، دو واحد دستوری هم‌نوع^{۱۳} با هم ترکیب می‌شوند و تشکیل واحد بزرگ‌تری را می‌دهند، درحالی‌که هنوز روابط معنایی‌شان با دیگر واحدهای اطرافشان را حفظ کرده‌اند». همچنین به لازار (۱۳۸۴) نیز استناد می‌کنیم که واژه‌های وابستگی‌نما را که با تک‌جمله‌ها (بندها) همراه می‌شوند و اصولاً ویژگی این دسته از بندها هستند، حروف ربط می‌نامد. در این پژوهش، از دسته‌بندی ارائه شده برای حروف ربط در مطالعه نغزگوی کهن (۱۳۹۲) نیز به‌عنوان چارچوب نظری پیروی شده است. این مطالعه را شاید بتوان تنها مطالعه‌ای دانست که پیدایش حروف ربط تقابلی در زبان فارسی را براساس انگاره‌ای در زمانی بررسی کرده است. ایشان در این راستا دریافته‌اند که زبانوران فارسی از کلمات ربط تقابلی مرکب پیوسته و گسسته در کنار کلمات ربط تقابلی بسیط با بسامد بالا استفاده می‌کنند و در این راستا منابع مختلف زمانی، مکانی، علمی و تأکیدی را به خدمت می‌گیرند. نغزگوی کهن (همان) همچنین نشان داده است که علاوه بر این منابع، راه‌های دیگر ساخت این کلمات، استفاده از افعال و کلماتی با معنای پرسشی و شرط است که در زبان‌های دیگر کمتر به‌کار رفته است. براساس یافته‌های نغزگوی کهن، تمام کلمات ربط فارسی

- | | | |
|--------------------------------|-----------------------------|------------------------|
| 1. conditional | 2. temporal | 3. causal |
| 4. purposive | ۵. adverbial relation | 6. complement relation |
| 7. subordination | 8. T. Givon | 9. S. Dik |
| 10. Functional parallelism | 11. Coordinate construction | 12. M. Haspelmath |
| 13. Two units of the same type | | |

به‌جز آنهایی که قرضی هستند) از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی به‌وجود آمده‌اند. مرور مطالعات حوزه حرف ربط در فارسی از جمله خطیب رهبر (۱۳۶۷: ۳۱)، شقایب (۱۳۶۳: ۲۵۸)، اخلاقی (۱۳۸۹)، زمانی و هادیان (۱۳۹۵)، ساری اصلانی (۱۳۹۷) و دهقان و پروینی‌راد (۱۳۹۸) و جز آن نشان می‌دهد که واکاوی نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی که یکی از آثار ارزشمند قرن چهارم هجری است، تاکنون موضوع هیچ پژوهشی نبوده است، از این رو این مطالعه به این موضوع اختصاص یافته است. در ادامه پس از ارائه تقسیم‌بندی حروف ربط براساس نغزگوی کهن (۱۳۹۲) به تحلیل داده‌های پژوهش خواهیم پرداخت.

۳ انواع حروف ربط در دستور زبان فارسی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در مطالعات رده‌شناسی حروف ربط از جمله مائوری (۲۰۰۸: ۸۰) و رمت و مائوری (۲۰۱۱: ۶۵۴)، حروف ربط به‌طور کلی به ۷ دسته اتصالی، انفصالی، تقابلی، شرطی، زمانی، علی و قصدی تقسیم‌بندی می‌شوند. اشاره کردیم که در این میان، چهار رابطه آخر، روابط قیدی نیز نامیده می‌شوند. در ادامه، ابتدائاً به این هفت نوع با توجه به داده‌های زبان فارسی نو امروز می‌پردازیم. سپس در بخش تحلیل داده‌های تاریخ بلعمی به روابط وابسته‌سازی و حروف ربط مرتبط با این فرآیند نیز اشاره خواهیم کرد.

۳-۱ حروف ربط اتصالی

براساس مطالعه نغزگوی کهن (۱۳۹۲)، حروف ربط اتصالی برای ارتباط بندهایی به‌کار می‌رود که در آنها دو رویداد با هم به‌وقوع می‌پیوندند. در زبان فارسی، اتصال معمولاً از رهگذر استفاد از کلمه ربط «و» حاصل می‌شود. ۱. در مردادماه خود را بیمه تکمیلی کردم و حق بیمه را هم یکجا پرداخت کردم (برگرفته از نغزگوی کهن، ۱۳۹۲).

۳-۲ حروف ربط انفصالی

کلمات ربط انفصالی دو رویدادی را به هم متصل می‌کند که با هم نمی‌توانند به‌وقوع بپیوندند. در زبان فارسی از «یا» و معادل‌های آن مانند «چه...چه»، و «خواه...خواه» به‌عنوان کلمات ربط انفصالی استفاده می‌شود.

۲. چه خانواده‌اش موافقت کنند چه نکنند، با او ازدواج خواهد کرد.

۳-۳ حروف ربط تقابلی

مانثوری (۲۰۰۸: ۱۲۶-۱۱۹) حروف ربط تقابلی را ساخت‌هایی دستوری می‌داند که رابطه تقابلی میان بندها را رمزگذاری می‌کنند و نشانگر رد انتظارات و مفروضات قبلی هستند. نغزگوی کهن (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای اختصاصی، فهرست کلمات ربط تقابلی فارسی را به شرح زیر ارائه داده است: الف. کلمات ربط تقابلی بسیط: و، اما، ولی، منتها، باز، البته، بلکه، لیکن، بگوئید، نگو، نکردم، که.

۳. فکر می‌کردم تمام شب را درس می‌خواند، نگو تلویزیون تماشا می‌کند.

۴. تمام روز را خوابیدم، نکردم درس بخوانم.

ب. کلمات ربط تقابلی مرکب: گرچه، با این وجود، ولی با این وجود، و با وجود آنکه، و در مقابل، در مقابل، که البته، درحالی‌که، این در حالی است/ بود که، هرچند، هرچند که، با این همه، با این حال.

۵. برخی این احکام را مغایر با قانون می‌دانند که البته دلیلی برای اثبات این ادعا وجود ندارد (برگرفته از روزنامه شرق ۸ بهمن ۱۳۹۰).

۳-۴ حروف ربط شرطی

حروف ربط شرطی، ساخت‌هایی دستوری هستند که احتمال وقوع همزمان دو رویداد را نشان می‌دهند (چه در آینده و چه در گذشته)؛ به طوری که وقوع یکی از رویدادها شرط وقوع دیگری است. ۶. روحانی: تصمیمات نظام اگر پشتوانه مردم را نداشته باشد مشروعیت نخواهد داشت (خبرگزاری ایرنا، ۵ خرداد ۱۴۰۰).

۳-۵ حروف ربط زمانی

نغزگوی کهن (۱۳۹۲) بر آن است که حروف ربط زمانی ناظر بر رابطه زمانی دوبندی هستند که هر دو به وقوع می‌پیوندند، مثلاً حرف ربط «درحالی‌که» در جمله زیر، همزمانی وقوع را نشان می‌دهد: ۷. درحالی‌که سیب‌زمنی پوست می‌کند، به رادیو نیز گوش می‌داد.

۳-۶ حروف ربط علی

حروف ربط علی، به اتصال دوبندی کمک می‌کنند که یکی علت و دیگری معلول است.

۸. چون هوا خیلی سرد بود نیامدند.

۷-۳ حروف ربط قصدی

حروف ربط قصدی مبین رویداد اولیه‌ای هستند که از روی نیت قبلی برای وقوع رویداد دوم اتفاق افتاده باشد.

۹. وزیر بهداشت: فرزندم را به میعادگاه عشق مردم سرزمینم بردم تا بدانند تا کجا پای سلامت‌شان ایستاده‌ام (خبرگزاری ایسنا، ۲۱ بهمن ۱۳۹۹).

۴ نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی

پس از مرور مختصری که بر تعاریف و مصداق‌های هفت‌گانه حروف ربط در فارسی امروز داشتیم، در این قسمت و با توجه به تقسیم‌بندی هفت‌گانه ارائه‌شده در نغزگوی کهن (۱۳۹۲) که براساس عملکرد حروف اضافه ارائه شده است، به ارائه انواع حروف ربط در تاریخ بلعمی خواهیم پرداخت.

۱-۴ حروف ربط اتصالی در تاریخ بلعمی

همان‌گونه که اشاره شد، حروف ربط اتصالی برای نمایش رویدادهای همزمان با هم در میان دو بند به‌کار می‌روند. در تاریخ بلعمی حروف ربط اتصالی «و» و نیز «که» مستند شده‌اند، با این تفاوت که در زبان فارسی نو امروز همانند دیگر زبان‌های دنیا اگر تعداد رویدادها بیش از دو عدد باشد، بین رویدادها از کاما و فقط قبل از آخرین رویداد از حرف ربط «و» استفاده می‌شود. با این حال، مشاهده می‌شود که کاما یا ویرگول در متن تاریخ بلعمی به‌کار نرفته و هر تعداد رویداد ارائه‌شده از رهگذر حرف ربط «و» به یکدیگر مرتبط می‌شوند. به بیان دیگر، در این اثر، حرف ربط «و» مکرراً در میان جملات تکرار می‌شود، موضوعی که امروزه در متون دیده نمی‌شود:

۱۰. آن گوشت پاره که بر سر دوش داشت، ریش گشت و درد گرفت و بی‌قرار شد (بلعمی، ۱۳۷۲: ۴۹).

۱۱. پس چون دیگر روز بود، بفرمود تا همه سپاه را به حضرت او بودند گرد کرد و خرد و بزرگ را همه بخواند و هرکسی را از مهتران سپاه و رعیت به جای خویش بنشانند و اندر مرتبت کس تقصیر نیفتاد و خود بر تخت مملکت نشست و تاج بر سر نهاد و موبد همه موبدان را بر کرسی بر آن تخت بنشانند و او موبد همه علما و حکمای زمانه بود و چون دانست که هرکس به جای خویش بنشست، او بر تخت برپای خواست و این خلق همه برپای خواستند (همان: ۵۹).

۱۲. مگر آن چیزی که ملک را بود خاصه که رعیت را به‌کار نیاید (همان: ۶۱).

توضیح: در اینجا «که» نقش اتصال هم‌زمان دو رویداد را همانند «و» دارد.

۲-۴ حروف ربط انفصالی در تاریخ بلعمی

پیشتر اشاره کردیم که کلمات ربط انفصالی دو رویدادی را به هم متصل می‌کند که با هم نمی‌توانند به‌وقوع بپیوندند. این حروف می‌توانند به‌صورت منفرد یا به‌صورت جفت در جمله ظاهر شوند، ولی در هر دو صورت بر عدم همزمانی وقوع رخدادها دلالت دارند. در ادامه به شواهد این حروف در تاریخ بلعمی اشاره خواهیم کرد:

۱۳. چه گویی؟ من پیش او شوم یا تن به مرگ نهم؟ (همان: ۲۴۰).

۱۴. هرکجا یکی از عرب بیافتی هم اندر زمان بکشتی یا هر دو کتف او بپاهیختی (همان:

۷۸).

۱۵. رکابدار گفت: «اسب گریختن یا اسب جنگ؟» (همان: ۱۰۳).

۱۶. پس گفت: «یا پدر، اکنون کجا شوم تا مرا نصرت کنند؟ سوی نعمان شوم یا نه؟»

(همان: ۱۱۶).

۱۷. اکنون بر راه راست باشید و از این راه‌های کژ دست بردارید و گرنه^۱ پوست از شما کنم

چنانکه پوست بازکنند چوب را (همان: ۲۴۴).

۱۸. کس مبدا از سپاه کوفه کو را نام به جریده مله‌ب است که تا سه روز اندرین شهر باشد

و گرنه از پس سه روز خون و خواسته آن کس حلال است (همان: ۲۴۵).

۱۹. من با شما صلح کردم که اعراب را در میان خویش جای ندهید، اگر بیرون کنید، و گرنه

حرب را بیاراید (همان: ۷۸).

۲۰. اگر در این جمله به معنای «یا» است.

۲۱. خواهی کش خواهی عفو کن (همان: ۱۱۰).

۲۲. ایشان را زمان دهیم و مصحف پیش ایشان نهیم تا آیت به آیت بخوانند و بنگرند،

خواهند سه روز خواهند ده روز (همان: ۲۰۹).

۲۳. و جنگ گاه برین بود و گاه بر آن (همان: ۱۲۸).

۳-۴ حروف ربط تقابلی در تاریخ بلعمی

همان‌طور که پیشتر گفتیم، حروف ربط تقابلی ساخت‌هایی دستوری هستند که رابطه تقابلی میان بندها را رمزگذاری می‌کنند و نشانگر رد انتظارات و مفروضات قبلی هستند. نشان دادیم نغزگوی کهن (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای اختصاصی، کلمات ربط تقابلی فارسی را به دو دسته تقابلی‌های بسیط و

۱. «وگرنه» معادل otherwise در انگلیسی است که جزو حروف ربط انفصالی محسوب می‌شود چون دو رویداد هیچ‌گاه هم‌زمان با هم رخ نمی‌دهند.

مرکب تقسیم کرده است. در ادامه با توجه به این تعریف، حروف ربط تقابلی در تاریخ بلعمی را ارائه می‌دهیم.

۲۴. که از بهر تو را او را به آتش افکندند و پس او باک نداشت (بلعمی، ۱۳۷۲: ۵۴).

توضیح: «پس» در اینجا به معنای «ولی» است.

۲۵. اگر آن روز را که من از او همی ترسم مرا حاکم کنند و تو را معدل کنند، چنین بود که تو همی گویی، **ولکن** آن روز را که من همی ترسم، نه حکم من شنوند و نه گواهی تو پذیرند (همان: ۲۵۳).

۲۶. و من به بدرود کردن تو آمده بودم، **ولکن** با تو نگفتم (همان: ۲۴۰).

۲۷. یارب، نه من خویشان را همی تزکیت کنم، **ولکن** مادر را همی تعزیت کنم (همان: ۲۴۱).

۲۸. و اصل او از کوفه بود، **اما** به مکه بسیار مجاور بودی (همان: ۲۴۷).

۲۹. و به کارها اندر نرمی باید **ولکن** ضعیفی نباید و نیرو باید و درشتی نباید، **اما** کار سلطان به سیاست برآید به نرمی برنیاید (همان: ۲۲۴).

۳۰. اکنون با شما صلح کنم و حرب برگرفتم **ولیکن** شما بدین زمین اندر که پادشاهی من است فساد کردید (همان: ۷۸).

۳۱. پس گفت: «والله من هیچ وعده نکنم **آلا** وفا کنم، و بر جایی نشان نکنم **آلا** هم از آن جای بیرم (همان: ۲۴۴).

۳۲. پاپک همه سلیح بدید و آن دوزه ندید، گفت: «**هرچند** که ملک و فرمان تو راست، اندرین مجلس داد تو را محابا نیست و اندر سلیح تو نقصانی نپسندم.» (همان: ۹۴).

۳۳. و از سوی مغرب ملک روم پیامد با صد هزار مرد و شام بگرفت و گفت: «این نه از حد عجم است که این مملکت روم است تا حد نصیبین» (همان: ۹۷).

۳۴. و تو را بخواند و تأویل از و پرسید و تو آن ندانستی (همان: ۱۱۲).

توضیح: «و» در اینجا به معنای «ولی» است.

۴-۴ حروف ربط شرطی در تاریخ بلعمی

پیشتر اشاره کردیم که حروف ربط شرطی، ساخت‌هایی دستوری هستند که احتمال وقوع همزمان دو رویداد را نشان می‌دهند (چه در آینده و چه در گذشته)، به طوری که وقوع یکی از رویدادها شرط وقوع

۱. آلا در انگلیسی معادل حرف ربط *except (that)* است که بر استثنا دلالت دارد و در واقع بندی را معرفی می‌کند که معنای آن با معنای بند پیش از خود در تقابل است.

دیگری است. همچنین باید اشاره کرد که حرف ربط شرطی می‌تواند عدم وقوع یکی از رویدادها را به شرط وقوع رویدادی دیگر نشان دهد. در تاریخ بلعمی هم مانند فارسی نو امروز برای وقوع رویدادها از حرف ربط «اگر» و برای عدم وقوع از حرف ربط «مگر» استفاده می‌شود.

۳۵. و اگر من او را بگیرم و ملکی خویشان را دعوی کنم، هرکسی گوید: «این ملک را نشاید» (همان: ۵۰).

۳۶. و اگر ایشان را به کار آبادانی جهان اندر به کشت و ورز، نفقه حاجت آید، ملک ایشان را از خواسته خود یاری کند (همان: ۶۱).

۳۷. ایدر صاعقه بسیار آید و گرنیز ما نباشیم این چنین باشد (همان: ۲۳۹).

۳۸. انوشروان گفت: «من صلح نکنم مگر بر آن شرط که این شهرها که گرفتم از شام و روم به دست من بود و باز ندهم» (همان: ۸۷).

۴-۵ حروف ربط زمانی در تاریخ بلعمی

همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم، نغزگوی کهن (۱۳۹۲) بر آن است که حروف ربط زمانی ناظر بر رابطه زمانی دو بندی هستند که هر دو به وقوع می‌پیوندند. در ادامه حروف ربط زمانی مستند شده در تاریخ بلعمی را ارائه می‌دهیم:

۳۹. چون هشتصد سال از پادشاهی او بگذشت آن گوشت پاره که بر سر دوش داشت ریش گشت و درد گرفت (همان: ۴۹).

۴۰. ای پدر، به رسن دست و پای من ببند، که بود که چون کارد به من رسد من بطپم (همان: ۵۵).

۴۱. چون کارد بر قفای کودک نهاد و نیرو کرد کارد برگشت (همان: ۵۵).

۴۲. چون کاوه به ری آمد، آفریدون از پنهانی به ری آمد (همان: ۵۱).

۴۳. پس عبدالله چو مادر را بدرود کرده بود بیرون آمد (همان: ۲۴۱).

۴۴. و هیچ خلق علاج آن ندانست تا شبی -گویند که- به خواب دید که کسی گفتی که این ریش تو را به مغز سر مردم علاج کن (همان: ۴۹).

۴۵. ایشان همانجا همی بودند تا شبی تاریک شد (همان: ۲۴۸).

۴۶. آنکه که خدای عزوجل مسلمانان را بر جلولا ظفر داده بود، یزدجرد به حلوان بود (همان: ۱۶۸).

۴۷. نخواهم به هیچ وقت که تو ما گویی که سخن گوی آلا نخست تو گویی آنکه من گویم (همان: ۲۱۴).

۴۸. یا امیرالمؤمنین، مردمان را درین حرب، تیر و سلاح کم شد، اگر صواب ایت این مردمان را به کوفه باز بر تا کار سلاح تازه کنند **آنگاه** به شام روند (همان: ۲۲۱).
- توضیح: در (۴۹) و (۵۰) **آنگه** و **آنگاه** به معنای «بعد، سپس» است.
۴۹. و **هرگاه** که نیت شما با خدای درست بود و بدانید که نصرت جز او کس ندهد، خدای شما را نصرت دهد (همان: ۶۲).
۵۰. **هرگاه** بیداد و ستم کنید، رعیت دست از آبادانی جهان بازدارد و جهان ویران کند (همان: ۶۳).
۵۱. و هر جای اندر جهان آبادانی باید کردن و نفقه آن از بیت‌المال بود، زود بدهید و آبادانی کنید **پیش از آنکه** خرابی به افزون شود (همان: ۶۳).
۵۲. **هرگه** که بخشیم او را بینم (همان: ۲۵۲).
۵۳. و تفسیر آن خطبه این است:.... پس گفت:..... (همان: ۲۴۳).
۵۴. من نه از آن امیرانم که که شما او را به دستها در همی مالیدید و پس شأن فرو خوردید، یعنی علی و حسن و حسین (رض) و مختار (همان: ۲۴۳).
- توضیح: «پس» در دو جمله انتهایی در معنای «سپس» است.
۵۵. و **آنوقت** که به سپاه حاجت آید اگر از رعیت آن وقت ستانی بدان شتاب اندر رعیت تحامل افتد (همان: ۹۰).

۴-۶ حروف ربط علی در تاریخ بلعمی

- در زیربخش پیشین متذکر شدیم که حروف ربط علی، به اتصال دوبرندی کمک می‌کنند که یکی علت و دیگری معلول است. در این قسمت به این دسته از حروف که در تاریخ بلعمی، ارتباط دو بند علت و معلول را تسهیل می‌بخشند اشاره می‌کنیم.
۵۶. و این ضحاک را اژدها به سوی آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود (همان: ۴۸).
- توضیح: در این مثال، «به سوی آن که» در معنای «چون که» است.
۵۷. پس چون بسیار را بکشت و کاوه را فرزندان کشته شد، برخاست و فریاد خواند (همان: ۴۹).
۵۸. و پسر چون تیزی کرد نیافت، گفت: «ای پدر، چه بودت، چرا چندین تأخیر همی کنی؟» (همان: ۵۶).
۵۹. و اهل شام قصد بازگشتن کردند **زانکه** نیز حرکت و قوت نماند (همان: ۲۰۶).

۶۰. هیچ‌کس نیست قوی‌تر از خالق بر مخلوق زیرا که خالق هرگه مخلوقی را بجوید، این مخلوق به دست او اندر باشد (همان: ۵۹).
۶۱. آفریدگار را ببايد پرستیدن و بر نعمت او سپاسداری باید کردن و خویشتن بر قضای او سپردن که هرچه بودنی است چاره نیست که بباشد (همان: ۵۹).
۶۲. و از مکه بیرون نیارست آمدن که منا و عرفات بدست حجاج بود (همان: ۲۳۸).
۶۳. یکی از آن سرهنگان او را بشناخت که او را به وقت صلح دیده بود (همان: ۷۹).
۶۴. و از مرگ مترسید خاصه بر حق که هرآینه این مرگ ببايد و نه پیش شود و نه پس (همان: ۲۰۴).
۶۵. گفتند ما را تو بس که این جهان به دست تو به راحت افتاده باشد (همان: ۵۰).
۶۶. سه دیگر خشم نگیرد زیرا که خلق همه اندر دست وی است (همان: ۶۱).
۶۷. آن سال کس حج نتوانست کردن زیرا که این زبیر می‌گفت که امام منم (همان: ۲۳۸).
۶۸. بدان سبب که روزی عیسی بر آن خر نشسته است، ما آن را چنین عزیز داریم (همان: ۲۳۵).
۶۹. یا امیرالمؤمنین، مرا فرست که من دوش به خواب دیدم که این زبیر را بگرفتمی و پوست از سر بکشیدمی (همان: ۲۳۷).
۷۰. و آنگاه مرا به شما انداخت و یه شما فرستاد/یرا که دیر است تا شما به فتنه‌ها اندر همی اسب تازید به میدان ضلالت‌اند (همان: ۲۴۴).
- توضیح: «ایرا» در این جمله به معنای «زیرا» است.
۷۱. و طمع عرب بدین مُلک بیشتر بود، از آنکه زمین عجم نزدیک ایشان بود و نیز ایشان درویش‌تر بودند و گرسنه‌تر (همان: ۷۳).
۷۲. تو حق او را شناختی و به دروغ دبیری او را بکشتی از بهر آنکه دختر به تو نداد (همان: ۱۱۷).
۷۳. و گفت: «چنانکه نعمت خدا بر من بیش است و ما را ملک فزونی داد از آنکه پدران ما را بود، باید که عدل و داد ما نیز از ایشان بیشتر بود» (همان: ۸۹).

۷-۴ حروف ربط قصدی در تاریخ بلعمی

پیشتر ذکر کردیم که حروف ربط قصدی مبین رویداد اولیه‌ای هستند که از روی نیت قبلی برای وقوع رویداد دوم اتفاق افتاده باشد. در ادامه به حروف ربط قصدی که در تاریخ بلعمی مستند شده‌اند اشاره می‌کنیم:

۷۴. و به کوه آمد نزدیک ابراهیم و بیستاد تا ابراهیم همی چه کند (همان: ۵۶).
۷۵. شما نزد من آید تا هرچه در و داد باشد مرا بنمایید تا من آن کنم (همان: ۴۶).
۷۶. من از بهر آن بر پای خواستم تا شما همه مرا ببینید (همان: ۵۹).
۷۷. پس صاحب خبران را فرستاد تا مردمان کوفه چه گویند (همان: ۲۵۳).
۷۸. و اما حق ملک بر رعیت آن است که او را فرمان برند و جهان آبادان دارند و کشت و ورز کنند و درخت نشانند و بنا کنند تا جهان آبادان بود تا ایشان خراج ملک بتوانند گزاردن (همان: ۶۰).

۷۹. و هریک را به دندان نگاه کرد تا کدام چوب سختر است (همان: ۲۴۴).
۸۰. آن روز که عبدالملک بن مروان سپاه گرد کرد که به مکه فرستد (همان: ۲۳۷).
۸۱. من با شما صلح کردم که اعراب را در میان خویش جای ندهید (همان: ۷۸).
۸۲. و شما را زمان دادم چند آنکه غیابان را آگاه کنید (همان: ۲۲۴).
۸۳. شاپور بدان آرام نگرفت و خود برخاست و از لشکر بیرون آمد بدانکه خود به جاسوسی برود (همان: ۷۶).

۸۴. و من بدان آدمم که خانه کعبه را ویران کنم (همان: ۸۳).
توضیح: در این شاهد حرف ربط قصدی بدانکه به صورت گسسته آمده است.
پس از ارائه هفت دسته از حروف ربطی که از سوی نغزگوی کهن (۱۳۹۲) و براساس مطالعه مائوری و رمت (۲۰۱۱) پیشنهاد شده بود، اینک به انواع دیگری از حروف ربط می‌پردازیم که در پژوهش‌های مورد اشاره مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند. اگرچه مائوری (۲۰۰۸: ۴۴) حروف ربط را به سه دسته کلی اتصالی، انفصالی و تقابلی تقسیم کرده است اما اشاره می‌کند که زبان‌شناسان دیگر، تقسیم‌بندی‌های دیگری از جمله حروف ربط نتیجه‌ای^۱ (مثل so در I was so tired, so I decided to go to bed)، و حروف ربط قرینه‌ای^۲ (مثل ساخت قرینه‌ای the more I travel, the more I want to do it) را نیز ارائه داده‌اند که او در پژوهش خود به آنها پرداخته است. در اینجا و با توجه به حضور پرسامد این حروف در تاریخ بلعمی، به نمونه‌هایی از این دو دسته از حروف ربط اشاره می‌کنیم.

۴-۸ حروف ربط نتیجه‌ای در تاریخ بلعمی

براساس مائوری (۲۰۰۸: ۴۶)، حروف ربط نتیجه‌ای دو بندی را به هم متصل می‌کنند که رخداد یکی برآمده از رخداد دیگری است. او حرف ربط so در انگلیسی را نمونه‌ای از حروف ربط نتیجه‌ای ذکر

1. conclusive

2. correlative

می‌کند. با توجه به این تعریف، در ادامه، به ارائه حروف ربط نتیجه‌ای در تاریخ بلعمی خواهیم پرداخت. داده‌ها حاکی از آن‌اند که در رمزگذاری مفهوم نتیجه در تاریخ بلعمی، هم حروف ربط ساده و هم حروف ربط مرکب دست‌اندرکارند.

۸۵. و خلق را به بت پرستی فراخواند و بدین سبب خلق را همی کشت (همان: ۴۸).

۸۶. و هزارسال پادشاهی راند و خلق جهان از او ستوه شدند پس خدای تعالی خواست که

آن پادشاهی از او بستاند (همان: ۴۸).

۸۷. دیگر روز مغز سر مردم را نهاد، آرام گرفت و دردمش کمتر شد پس هر روزی دو مرد را

بکشتی و از مغز ایشان بر آنجا نهادی (همان: ۴۹).

۴-۹ حروف ربط قرینه‌ای در تاریخ بلعمی

براساس مطالعه دمیرزن^۱ (۲۰۱۵)، حروف ربط قرینه‌ای ساخت‌هایی دستوری هستند که به صورت جفت به کار می‌روند و ارتباط تکمیلی یا دوطرفه در موقعیتی موازی میان دو بند برقرار و در جمله تعادل ایجاد می‌کنند. این حروف می‌توانند نقش‌های متفاوتی از جمله افزایش^۲ (هم...هم) یا نفی موازی^۳ (نه...نه) را در جمله به عهده بگیرند. در فارسی نو امروز ساخت‌های هم...هم و نه...نه از جمله ساخت‌های قرینه‌ای هستند. در ادامه به ساخت‌های حرف ربط قرینه‌ای در تاریخ بلعمی اشاره می‌کنیم.

۸۸. گفت: نه او تواند بخشیدن و نه تو برده توانی کردن» (بلعمی، ۱۳۷۲: ۲۳۴).

۸۹. و جوانان را حمیت نبود و نه خرد و نه تجربت، و نه رسم حرب دانند و نه تدبیر دانند

کردن (همان: ۱۰۰).

۹۰. و مردان به زاد برآمده را (هم) حمیت بود و هم تجربت (همان: ۱۰۰).

۹۱. همه بگفتند: «(هم) از هر مز بیزاریم و هم از وزیر او (همان: ۱۰۸).

۹۲. اما هرکسی که بدی کند او را هم چنان بدی چشانم و هم چنان او را پاداش کنم (همان:

۲۴۳).

علاوه بر ۹ دسته حروف ربطی که از سوی مائوری (۲۰۰۸) و نیز نغزگوی کهن (۱۳۹۲) ارائه شد، داده‌های تاریخ بلعمی حاکی از حضور دو دسته دیگر از حروف ربط هستند که جزو دسته‌بندی‌های ذکر شده نبوده‌اند ولی شواهد فراوانی از آنها در این کتاب مستند شده است. در ادامه به ارائه شواهد و تحلیل داده‌های این دو دسته یعنی حروف ربط تشبیهی^۴ و حروف ربط مقایسه‌ای^۵ می‌پردازیم:

1. M. Demirezen

2. addition

3. parallel negation

۴. similitive

5. comparative

۴-۱۰ حروف ربط تشبیهی در تاریخ بلعمی

براساس هسپلمث و بوخهولتز^۱ (۱۹۹۸: ۲۷۸) ساخت‌های تشبیهی ساخت‌هایی هستند که یکسانی رفتار^۲، شیوه، روش، چگونگی، سبک و سیاق دو هستار را رمزگذاری می‌کنند. از این منظر، مفهوم تشبیه مفهومی چندبعدی است که در تقابل با ساخت‌های یکسانی^۳ که عموماً بر یکسانی میزان و مقدار دلالت دارند و مفاهیمی تک‌بعدی هستند قرار می‌گیرند. هسپلمث و بوخهولتز (۱۹۹۸: ۲۷۸) حرف ربط مرکب *in the same way* را از حروف ربطی معرفی می‌کنند که مفهوم و ارتباط شباهت^۴ را میان دو بند برقرار می‌کند. در ادامه به حروف ربطی اشاره خواهیم کرد که در تاریخ بلعمی، ارتباط شباهت میان دو بند را برقرار می‌کنند:

۹۳. و خویشان را به دست بنی امیه مده تا تو را ببازند **چنانکه** کودکان گوی بازند (بلعمی، ۱۳۷۲: ۲۴۰).

۹۴. نخست دهن بازکرد مرا، و بنگریست تا من چه دندان دارم؟ **چنانکه** اسب را نگرند (همان: ۲۴۴).

۹۵. اکنون بر راه راست باشید و از این راه‌های کژ دست بردارید و گرنه پوست از شما کنم **چنانکه** پوست بازکنند چوب را (همان: ۲۴۴).

۹۶. یا مردمان من شما را همی نگاه دارم و ادب آموزم، **همچنانکه** مرا آموختند (همان: ۲۴۵).

۹۷. اکنون کار خراج راست باید کرد تا **همچنانکه** من دانم که از کجا همی آید اندر بیت‌المال، دانم که از کجا بیرون همی شود (همان: ۹۲).

حروف ربطی که تا اینجا مورد واکاوی قرار گرفتند، در واقع دو بندی را به هم متصل می‌کردند که میان آنها روابط نحوی برقرار نبود. در ادامه به حروف ربطی اشاره خواهیم کرد که به‌طور اختیاری میان فعل و مفعول آن که صورت بندی دارد رابطه برقرار می‌کند. این حروف ربط را حروف ربط متمم‌افزا نامیده‌ایم.

۴-۱۱ حروف ربط متمم‌افزا در تاریخ بلعمی

براساس مطالعه اخلاقی (۱۳۸۹)، در متمم‌افزایی^۵، یک فعل در جایگاه یکی از وابسته‌های اجباری خود، به‌جای گروه اسمی، از یک بند استفاده می‌کند و حضور بند مورد نظر برای خوش‌ساخت‌بودن

1. O. Buchholz
4. similie

2. manner
۵. complementation

3. equative

ضروری است و حذف آن به غیردستوری شدن جمله می‌انجامد^۱. به فعل‌هایی که در جایگاه یکی از وابسته‌های اجباری خود از بند استفاده می‌کنند فعل متمم‌پذیر^۲ و به بندی که در چنین جایگاهی به کار برده می‌شود بند متممی^۳ گفته می‌شود. اخلاقی (۱۳۸۹) فعل‌های متمم‌پذیر را به ۸ طبقه زیر تقسیم کرده است:

۱. فعل‌های وجهی؛ ۲. فعل‌های مرحله‌ای؛ ۳. فعل‌های بهره‌کشی؛ ۴. فعل‌های آرزویی؛ ۵. فعل‌های ادراکی؛ ۶. فعل‌های آگاهی؛ ۷. فعل‌های نگرش گزاره‌ای و ۸. فعل‌های نقل‌قولی. ایشان (همان) بر آن است که در فارسی بندهای متممی مرحله‌ای مستند نشده‌اند. بندهای متممی می‌توانند نشانه‌های دستوری بگیرند که میان دو بند متممی و بند پایه قرار می‌گیرد. این نشانه‌ها حروف ربط متمم‌افزا هستند. در فارسی نو امروز، یکی از نقش‌های «که»، نقش حرف ربط متمم‌افزاست. در ادامه به مواردی از این حرف ربط در تاریخ بلعمی اشاره می‌کنیم:

۹۸. هرگه که بخشیم او را بنیم چنانکه بیاید و گریبان من بگیرد (بلعمی، ۱۳۷۲: ۲۵۲).

فعل «دیدن»، از دسته فعل‌های ادراکی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «چنانکه» استفاده کرده است. ۹۹. نشنیدی که گفتم هرسالی این زمینها بیمایند (همان: ۹۱).

فعل «شنیدن»، از دسته فعل‌های ادراکی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده می‌کند و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است. ۱۰۰. هر مز بترسید که سپاه وی زود اندر آید به مملکت (همان: ۱۰۱).

فعل «ترسیدن»، از دسته فعل‌های ادراکی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۱. بفرمود تا همه سپاه را که به حضرت او بودند گرد کرد (همان: ۵۹).

فعل «فرمودن»، از دسته فعل‌های نقل‌قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «تا» استفاده کرده است.

۱۰۲. علی گفت: یا پسر، مهلاً مهلاً نگر تا پدر او را جز به نیکی یاد نکنی (همان: ۲۰۳).

فعل «نگریستن»، در اینجا به‌معنای «مراقب‌بودن» از دسته فعل‌های آگاهی است که به‌عنوان

۱. در اینجا مجدد خاطر نشان می‌کنیم که براساس اخلاقی (۱۳۸۹)، متمم‌افزایی و رابطه متممی یکی از سه رابطه‌ای است که تحت عنوان کلی وابسته‌سازی معرفی می‌شوند.

وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «تا» استفاده کرده است.

۱۰۳. آگاه باشید که مر ملک را حق بود بر سپاه (همان: ۶۰).

فعل «آگاهبودن» از دسته فعل‌های آگاهی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۴. ولید نامه کرد به خالدبن عدالله قسری امیر مکه که این پنج تن را به حجاج بفرست (همان: ۲۴۸).

فعل «نامه‌کردن» مشابه فعل «گفتن» و از دسته فعل‌های نقل قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۵. پس ملک ترک امیر جرسبان را پیش خواند، گفت: «شو و خبر بهرام به من آر که با وی سپاه چند است و کیستند و بلا چه سلاح‌اند» (همان: ۱۰۱).

فعل «خبرآوردن» مشابه فعل «گفتن» و از دسته فعل‌های نقل قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۶. و حکم کرده که «هلاک تو بر سخنی بود که از زبان تو برآید به مجلس ملک اندر، و کشتن تو بر دست پسر عم تو بود» (همان: ۱۱۱).

فعل «حکم‌کردن» در این جمله مشابه فعل «گفتن» و از دسته فعل‌های نقل قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۷. برابر لشکرگاه بایستاد و آواز کرد که: «بهرام را بگوئید تا تنها بیرون آید» (همان: ۱۱۵).

فعل «آوازکردن» مشابه فعل «گفتن» و از دسته فعل‌های نقل قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۰۸. و زاد و علف سخت تنگ بود و غریبان به حجاج رفتند و از وی بخواستند تا بخرند (همان: ۲۳۸).

۱۰۹. منذر سوی انوشیروان نامه کرد و دستوری خداست تا که با این خالد به ملک شام حرب کند (همان: ۸۶).

فعل «خواستن»، از دسته فعل‌های آرزویی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «تا» (در ۱۱۰) و «تا که» (در ۱۱۱) استفاده کرده است.

۱۱۰. پس انوشروان را آرزوی آن آمد که از زمین هندوستان او را لختی بود (همان: ۸۷).

فعل «آرزو آمدن»، از دسته فعل‌های آرزویی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۱. و حجاج همی گفت که امام منم (همان: ۲۳۸).

فعل «گفتن»، از دسته فعل‌های نقل قولی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۲. دانم که بی فرمان تو کرد (همان: ۸۶).

فعل «دانستن»، از دسته فعل‌های آگاهی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۳. پس چون انوشروان کار خراج راست کرد با خود بیندیشید که «کار مملکت راست شد، اکنون کار خراج راست باید کرد» (همان: ۹۱).

فعل «اندیشیدن»، از دسته فعل‌های نگرش گزاره‌ای است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۴. پنداشت که وی کشته شده است اندر حربگاه (همان: ۱۰۳).

فعل «پنداشتن»، از دسته فعل‌های نگرش گزاره‌ای است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۵. من ایدون گمان برم که فردا کار من سپری شود (همان: ۱۷۶).

فعل «گمان بردن»، از دسته فعل‌های نگرش گزاره‌ای است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۶. همه را کس فرستاد و بخواند و روزی میعاد کرد که بر در وی گرد آیند (همان: ۸۹).

فعل «میعاد کردن»، از دسته فعل‌های بهره‌کشی^۱ (تقاضایی) است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است.

۱۱۷. باید که این نامه تو ببری و به دست خویش ملک را دهی (همان: ۱۱۱).

۱. براساس اخلاقی (۱۳۸۹)، فعل‌های بهره‌کشی برای اشاره به دو دسته از افعال به‌کار می‌رود، دسته اول فعل‌هایی که با به‌کار بردن آنها نهاد بند اصلی یا سبب، موجب می‌شود که وضعیت مورد نظر در بند وابسته توسط مسبب محقق شود مثل فعل «باعث شدن»، و دسته دوم فعل‌هایی که تحقق وضعیت وابسته در آنها قطعی نیست مثل «خواهش کردن».

فعل «بایستن»، از دسته فعل‌های وجهی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است. ۱۱۸. بندوی گفت: «من یکی حیلت توانم کردن که تو را برهانم» (همان: ۱۱۸).
 فعل «توانستن»، از دسته فعل‌های وجهی است که به‌عنوان وابسته اجباری خود از یک بند استفاده کرده و برای برقراری ارتباط میان این بند متمم و بند پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است. در این قسمت و پس از واکاوی و ارائه شواهد حروف ربط در تاریخ بلعمی، اعضای نظام حروف ربط در این اثر را در جدول ۱ به‌نمایش گذاشته‌ایم:

جدول ۱- نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی

۱. و ۲. که	اتصال	نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی
۱. یا ۲. وگرنه ۳. خواهی... خواهی ۴. گاه... گاه ۵. خواهند... خواهند	انفصالی	
۱. پس ۲. ولیکن ۳. ولیکن ۴. اما ۵. آلا ۶. و	تقابلی	
۱. که ۲. چون ۳. زیرا که ۴. به سوی آن که ۵. بدان سبب ۶. ایرا ۷. از آنکه	علّی	

۸. چنانکه ۹. از بهر آنکه		
۱. اگر ۲. گر ۳. مگر	شرطی	
۱. چون ۲. تا ۳. هرگاه که ۴. هرگه ۵. آنکه که	زمانی	
۱. تا ۲. که ۳. چندانکه ۴. بدانکه	قصدی	
۱. بدین سبب ۲. پس	نتیجه‌ای	
۱. که ۲. چندانکه ۳. چنانکه ۴. همچنانکه	تشبیهی	
۱. نه... نه ۲. هم... هم ۳. همچنان... همچنان	قرینه‌ای	
۱. که ۲. تا ۳. چنانکه	متمم‌افزا	

پس از ارائه حروف ربط چهل و هفت‌گانه در تاریخ بلعمی، در جدول شماره ۲ به بیان تفاوت‌های استفاده از این حروف در تاریخ بلعمی و در فارسی امروز اشاره خواهیم کرد.

جدول ۲- مقایسه میان حروف ربط در تاریخ بلعمی و فارسی نو امروز

حروف ربط	مقایسه میان حروف ربط در تاریخ بلعمی فارسی نو امروز
۱. انصالی	استفاده از حرف ربط علی «و» در بلعمی، مشابه فارسی امروز است ولی حرف ربط «که» در فارسی امروز کاربرد ندارد و هم‌چنین استفاده سریالی از حرف ربط «و» نیز در شرح روایت در فارسی نو امروز به‌ندرت استفاده شده است و استفاده از ویرگول، روش ارجح است.
۲. انفصالی	حروف ربط انفصالی در بلعمی تقریباً مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند با این تفاوت که در انفصالی فعلی، معمولاً از زمان حال و وجه اخباری همرا با پیشوند «می-» استفاده می‌شود.
۳. تقابلی	حروف ربط تقابلی در بلعمی نیز تقریباً مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند، با این تفاوت که سه حرف ربط «پس»، «و» و «که» در فارسی نو امروز دیگر نقش تقابلی ندارند. هم‌چنین مشاهده می‌شود که با استناد به حرف ربط تقابلی ارائه‌شده در مطالعه نغزگوی کهن (۱۳۹۲)، حروف ربط تقابلی در بلعمی از تنوع کمتری برخوردارند.
۴. علی	از میان ۱۰ حرف ربط علی استفاده شده در تاریخ بلعمی، تنها سه حرف چون، زیرا که و بدین سبب امروزه استفاده می‌شوند و حروف دیگر از مجموعه حروف ربط علی در فارسی نو امروز کنار گذاشته شده‌اند.
۵. شرطی	حروف ربط شرطی در بلعمی مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند.
۶. زمانی	حروف ربط زمانی در بلعمی نیز تقریباً مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند با این تفاوت که پربسامدترین حرف ربط زمانی در بلعمی یعنی «چون» امروزه دیگر کاربرد حرف ربط زمانی ندارد و دیگر آنکه حرف ربط «پس» در معنای «سپس» هم امروزه چنین کاربردی ندارد. هم‌چنین باید اشاره کرد که حروف ربط کوتاه شده «آنکه» و «هرگه» نیز در متون منشور به‌ندرت به‌کار گرفته می‌شوند.
۷. قصدی	حروف ربط قصدی «تا» و «که» در بلعمی مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند و حروف ربط قصدی «چندانکه» و «بدانکه» در فارسی امروز کاربرد ندارند.
۸. نتیجه‌ای	حروف ربط نتیجه‌ای در بلعمی مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند.
۹. تشبیهی	تقریباً می‌توان گفت، حروف ربط تشبیهی در بلعمی امروزه در فارسی نو در رمزگذاری مفهوم تشبیه کاربردی ندارند.
۱۰. قرینه‌ای	حروف ربط قرینه‌ای در بلعمی مشابه این حروف در فارسی نو امروز هستند.
۱۱. متمم‌افزا	حرف ربط متمم‌افزا «که» در بلعمی مشابه این حرف در فارسی نو امروز هستند، با این وجود حروف ربط متمم‌افزای «تا» و «چنانکه» امروزه چنین نقشی برعهده ندارند.

۵ نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشش شد تا اعضای نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی استخراج، دسته‌بندی و تحلیل شوند. داده‌های مستخرج از تاریخ بلعمی حاکی از آن‌اند که تاریخ بلعمی از ۴۷ حرف ربط در ۱۱ مفهوم ربطی استفاده می‌کند. همچنین دیده شد که نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی به لحاظ عملکرد و ساخت‌هایی که مفاهیم ارتباطی میان بندها را رمزگذاری می‌کنند مشابه فارسی نو امروز هستند. به بیان دیگر، همان مفاهیم ارتباطی که امروزه از سوی حروف ربط رمزگذاری می‌شوند، در قرن چهارم و در تاریخ بلعمی نیز وجود داشته و کمابیش از سوی ساخت‌های دستوری مشابهی نیز بیان می‌شده‌اند. مهم‌ترین تفاوت در استفاده از حروف ربط در تاریخ بلعمی و حروف ربط در فارسی نو امروز تنها در به‌کارگیری دو حرف ربط علی «ایرا» و «به سوی آن» و دو حرف ربط تقابلی «پس» و «و» دیده می‌شود که امروزه از این دسته‌بندی‌ها کنار گذاشته شده‌اند. با این حال تفاوت‌های جزئی‌تری نیز در استفاده از حروف ربط میان تاریخ بلعمی و متون فارسی نو امروز مستند شدند که در جدول ۲ به آنها اشاره شد. داده‌های مطالعه پیش رو همچنین نشان دادند که تنوع حروف ربط در فارسی نو امروز (با استناد به موارد ارائه‌شده در مطالعه نغزگوی کهن (۱۳۹۲))، خصوصاً در حوزه حروف ربط مرکب، بیشتر از تنوع حروف ربط در تاریخ بلعمی است، این در حالی است که تمام حروف ربط مرکب در تاریخ بلعمی با حرف ربط بسیط «که» یا به عرصه وجود گذارده‌اند. در این مطالعه، بالاترین تنوع واژگانی در حروف ربط علی مستند شد. همچنین نشان داده شد که حروف ربط «و»، «تا»، «که»، «پس»، «چندانکه» و «چنانکه» مصداق‌های چندمعنایی هستند. مطالعه در خصوص علل این چندمعنایی می‌تواند موضوع پژوهش دیگری در این زمینه باشد.

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۹). «بررسی رده‌شناختی متمم‌افزایی در فارسی امروز». دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، س ۶، ش ۶، ۱۴۹-۱۰۰.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱). تاریخ بلعمی (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری). ۲ جلد، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ ۲، تهران: زوار.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۷۲). گزیده تاریخ بلعمی. به تصحیح جعفر شعار و سید محمود طباطبایی، چ ۱ (ویرایش دوم)، تهران: قطره.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط. تهران: انتشارات سعدی.
- دهقان، مسعود و زهرا پروینی‌راد (۱۳۹۸). «چندمعنایی حروف ربط در زبان فارسی». جستارهای زبانی، س ۱، ش ۳ (پیاپی ۵۱)، ۲۱۲-۱۹۱.
- زمانی، بهناز و بهرام هادیان (۱۳۹۵). «بررسی تضمن حرف ربط «اما» در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، س ۸، ش ۲ (پیاپی ۱۵)، ۸۲-۶۹.

ساری اصلانی، شهرام (۱۳۹۷). «ابداعات معانی حروف در مثنوی معنوی». ششمین همایش ملی متن پژوهی ادبی، نگاهی تازه به ادبیات داستانی معاصر. <http://civilica.com/doc/82864>.
شفایی، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: نوین.
لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
محمدی آسیابادی، علی، سید کاظم موسوی و طیبه صابری (۱۳۹۵). «سبک‌شناسی تاریخ بلعمی». فنون ادبی. س ۸، ش ۱ (پیاپی ۱۴)، ۵۵-۶۴.
نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). «بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آنها». فصلنامه جستارهای زبانی. س ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۶)، ۲۴۵-۲۶۵.

- Demirezen, M. (2015). "Determining the difficulties of intonation with *both...and* and *not only...but also*: A computational analysis in teacher education". *Procedia: Social and Behavioral Science*. 199 (2015) 12-20.
- Dik, S. (1968). *Coordination. Its implications for the theory of general linguistics*. Amsterdam: North-Holland Publishing Company.
- Givon, T (2001). *Syntax*. 2Vols. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Haspelmath, M. & O. Buchholz (1998). "Equative and Simulative constructions in the Languages of Europe". *Adverbial Constructions in the Languages of Europe*. J. v. d. Auwera, & D. P. O. Baoill (eds.), Berlin/New York: Mouton de Gruyter, 277-334.
- Haspelmath, M. (2004). "Coordinating constructions: an overview". *Coordinating constructions*. M. Haspelmath (ed.), Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins, 3-39.
- Haspelmath, M. (2007). "Coordination". *Language typology and linguistic description*. T. Shopen (ed.), Cambridge: CUP, 2nd edition, 1-51.
- Kortman, B. (1997). *Adverbial Subordination: A Typology and History of Adverbial Subordination Based on European Languages*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Mauri, C. (2008). *Coordination Relations in Languages of Europe and Beyond*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Mauri, C., & J. V. D. Auwera (2012). "Connectives". *The Cambridge Handbook of Pragmatics*. K. Allan, & K. M. Jaszcolt (Eds.), Cambridge: Cambridge University Press, 377-402.
- Ramat, G., & C. Mauri (2011). "The Grammaticalization of Coordinating Interclausal Connectives". *Oxford Handbook of Grammaticalization*. H. Narrog, & B. Heine (Eds.), Oxford: Oxford University Press, 653-664.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی